

111-126
111-129

CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحدہ

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 111

Date of filing: 13 APR 84

** AWARD - Type of Award ITL
- Date of Award 4 APR 84
_____ pages in English 14 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

۴ آوریل ۱۹۸۴ برابر با ۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۳

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

حکم شماره دیوان عمومی - ۱۱۱ - ۳۷ آی تی ال
دیوان عمومی ITL 37-111-FT

اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینکورپوریتد (آی اس اس)،
خواهان،

- و -

شرکت ملی صنایع مس ایران (نیسیکو)،
خواننده.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دادگاه داوری دعوی ایران-ایالات متحده
ثبت شد - FILED
Date ۱۳۶۳ / ۱۱ / ۲۴
13 APR 1984
No 111

قراردادی

Interlocutory Award

اول - سابقه پرونده

این پرونده حاوی ادعای اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینکورپوریتد ("آی اس اس") علیه شرکت ملی صنایع مس ایران ("نیسیکو") و ناشی از قراردادی است که فیما بین آنها منعقد شده و آی اس اس طبق آن قرارداد مدرسه‌ای جهت فرزندان کارکنان خارجی نیسیکو در ایران تاسیس و اداره می‌کرده است.

آی اس اس شرکتی است غیرانتفاعی و غیرسهامی که طبق قوانین ناحیه کلمبیا ایالات متحده آمریکا تاسیس شده است. با اینکه آی اس اس سهامداری ندارد، ظاهراً "در این که کلیه مدیران آن شهروندان ایالات متحده اند اختلاف نظری نیست. در این پرونده دیوان عمومی باید راجع به این مسئله تصمیم بگیرد که آیا بیانه حل و فصل دعوی صلاحیت رسیدگی به دعاوی واحدهای غیرانتفاعی و غیرسهامی، مانند آی اس اس، را به دیوان می‌دهد یا خیر.

بند (ب) (۱) ماده هفت بیانه حل و فصل دعوی مقرر می‌دارد:

۱ - "تبعه" ایران ویا ایالات متحده، بر حسب مورد، بدین معنی است ... (ب) شرکت ویا شخص حقوقی دیگری که طبق قوانین ایران ویا ایالات متحده ویا هریک از ایالات ونواحی آن، ناحیه کلمبیا ویا مشترک المنافع پرتوریکو تشکیل یافته باشد، مشروط به اینکه، اشخاص حقیقی تبعه آن کشور مجتمعا " بصورت مستقیم ویا غیر مستقیم در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی سهمی معادل ۵۰ درصد ویا بیشتر از سرما به آنرا داشته باشند.

آی اس اس قبلا" نیسیکو و دولت ایران را بابت این ادعا در دادگاه بخش ایالات متحده واقع در ناحیه نیوجرسی تحت تعقیب قرار داده بود. بعد از امضای موافقت نامه های الجزیره، نیسیکو و دولت ایران به دلیل آنکه بموجب ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی و دستورا جرائی شماره ۱۲۲۹۴ رئیس جمهوری ایالات متحده میبایستی به دعاوی اتباع امریکا که در دیوان حاضر قابل اقامه باشند، پایان داده شود، خواستار رد و خاتمه دادن به تعقیب قضائی مزبور شدند. دادگاه بخش ایالات متحده در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۸۱ (۱۳ آبانماه ۱۳۶۰) با ذکر این عبارت که اقدام قضائی آی اس اس "از لحاظ اداری خاتمه مییابد"، درخواست نیسیکو و دولت ایران را اجابت کرد. آی اس اس دادخواست این پرونده را در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۷ آبانماه ۱۳۶۰) در دیوان داوری بینه ثبت رساند.

در روزهای دوم و سوم دسامبر ۱۹۸۲ (۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۶۱) استماع این پرونده در شعبه یک دیوان برگزار گردید. شعبه یک برای آنکه دیوان عمومی راجع به این موضوع تصمیم بگیرد که آیا ادعای آی اس اس در مفهوم ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعای یک تبعه امریکا محسوب می شود یا خیر، ضمن دستور مورخ ۱۴ مارس ۱۹۸۳ (۲۳ اسفند ۱۳۶۱) به نفع دیوان عمومی از خود سلب صلاحیت کرد. از طرفین دعوت شد که راجع به این مسئله لوایحی تسلیم نمایند و لوایح خواسته شده از طرفین، از دولت جمهوری اسلامی ایران و از دولت ایالات متحده امریکا دریافت شد. دیوان عمومی طی جلسه استماعی که در روز ۹ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۸ آذرماه ۱۳۶۲) برگزار گردید استدلالات شفاهی طرفین و دولیتسن را استماع کرد.

۱ - بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر (۱۹ ژانویه ۲۹/۱۹۸۱ دیمماه ۱۳۵۹) ("بیانیه عمومی")، سند تعهدات دولت ایالات متحده امریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر (۱۹ ژانویه ۲۹/۱۹۸۱ دیمماه ۱۳۵۹)، بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر راجع به حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده امریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۹ ژانویه ۲۹/۱۹۸۱ دیمماه ۱۳۵۹) ("بیانیه حل و فصل دعاوی").

اظهارات نیسیکو و دولت ایران

تنها بنگاههای بازرگانی که موسسین آنها در ازاء تأمین دارائیهای بنگاه، صاحب سهامی می‌شوند که نماینده حقوق مالکیت آنها است، در حیطه شمول بند (ب) (۱) ماده هفت قرار می‌گیرند. بند (ب) (۱) ماده هفت مقرر می‌دارد که یک شرکت یا شخصیت حقوقی دیگر باید تحت قوانین ایران یا قوانین ایالات متحده تشکیل شده و اشخاص حقیقی که تابعیت چنین کشوری را داشته باشند، مالک پنجاه درصد یا بیشتر سهام سرمایه‌ای آن شرکت باشند. واضعین بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان را به بنگاههای بازرگانی سهامی محدود کرده‌اند، از این رو است که سرمایه‌تأمین شده توسط موسسین تصریح گردیده است. بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت دیوان را به وجود می‌آورد و تفسیر آن باید مضیق باشد. آی اس اس سهام سرمایه‌ای یا منافع مشابهی که به سهامداران تعلق داشته باشد، ندارد، بدینجهت، مشمول تعریفی که از اتباع ایالات متحده شده و دیوان جهت رسیدگی به دعاوی آنها صلاحیت دارد، نمی‌شود. مواضع متخذه نیسیکو و دولت ایران در دادگاه بخش ایالات متحده، یا در درخواست مشترک جهت صدور حکمی بر اساس شرایط مرضی الطرفین در پرونده دیگری آی اس اس که در دیوان داوری مطرح بوده است، مانعی برای آنها ایجاد نمی‌کند زیرا تنها در رابطه با واقعیات پرونده است که می‌توان به اصل منع انکار بعد از اقرار (estoppel) استناد کرد. علاوه بر آن، دیوان داوری باید منحصراً "بر مبنای توافق‌های الجزیره در مورد صلاحیت خود تصمیم گیرد، و رضایت ضمنی یک طرف نمی‌تواند به دامنه صلاحیت دیوان وسعت بخشد.

سوم - دلایل

از دیوان داوری خواسته شده که راجع به این مسئله تصمیم گیرد که آیا یک شرکت غیر انتفاعی و غیر سهامی در مفهوم بند (ب) (۱) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی می‌تواند شرایط لازم برای "تبعه ایران یا ایالات متحده بودن" را احراز نماید یا خیر. دیوان داوری به منظور حل این مسئله از کنوانسیون وین درباره قانون عهدنامه‌ها، که دیوان در گذشته شمول آن را پذیرفته است، یاری می‌گیرد، کنوانسیون وین مقرر می‌دارد که عهدنامه باید "باحسن نیت و مطابق با معنی متداولی تفسیر گردد که جهت

۲ - پرونده شماره الف - ۱ (موضوع اول) صفحات ۱۸۹، ۹۱ - ۱۹۰ جلد اول گزارش دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده (دیوان عمومی)، ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲
۸/ مرداد ماه ۱۳۶۱.

عبارات عهدنامه در مضمون آن و با توجه به هدف و منظور آن در نظر گرفته شده است." سند
۱ ماده ۳۱. لازم به تذکر است که منظور کنوانسیون وین این نیست که عبارات عهد -
نامه‌ای به صورت غیر مرتبط و منزوی معنی گردد، بلکه برعکس، کنوانسیون "معنی
متداول" عبارات مزبور را نخست در چارچوب مضمون آن عبارات و سپس در چارچوب
وسیعتری که "هدف و منظور" عهدنامه است، قرار می‌دهد. بدین ترتیب کنوانسیون
یک اصل مسلم حقوق بین‌المللی را به صورت مدونی درمی‌آورد.

لذا، فی‌المثل، همانگونه که قاضی انزلوتی نوشته است:

Mais je ne vois pas comment il est possible de
dire qu'un article d'une convention est clair avant
d'avoir déterminé l'objet et le but de la convention,
car c'est seulement dans cette convention et par
rapport à cette convention que l'article assume sa
véritable signification.

تفسیر کنوانسیون ۱۹۱۹ راجع به استخدام شبان‌روزان، ۱۹۳۲ دیوان دائمی دادگستری
بین‌المللی، سری الف - ب، شماره ۵۰، صفحه ۳۸۳ (نظر مخالف).^(۳)

۳ - برگردان از ترجمه انگلیسی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی:

لیکن من نمی‌دانم که چگونه می‌توان قبل از مشخص شدن منظور و هدف عهدنامه‌ای، از
روشن بودن یکی از مواد آن سخن به میان آورد، زیرا ماده مندرج در عهدنامه، تنها
در آن عهدنامه و در رابطه با آن است که معنی پیدا می‌کند.

ایضاً، در همین مورد رجوع شود به نظریه‌سین:

Mais il y a lieu d'observer que l'analyse
grammaticale est impuissante à faire ressortir le
sens véritable du texte, lequel doit englober toutes
les conséquences qui peuvent normalement et
raisonnablement s'en dégager. Evidemment, il n'est
pas nécessaire de prouver que les parties ont visé
une à une la foule d'espèces que la vie inter-
nationale fait surgir; il va de soi qu'en adoptant un
texte on est du même coup censé en adopter tous les
résultats, quoique non formellement exprimés. S'en
tenir aux termes sans les envisager comme étant
l'expression d'une idée réfléchie, c'est dénaturer la
conception de l'interprétation et aboutir parfois à
une absurdité.

بنا بر این، بحاست که با توجه به شان درج بند (ب) (۱) ماده هفت در زمینه مربوطه و نیز با توجه به هدف و منظوریانیه حل و فصل دعاوی کدیند مزبور بخشی از آنست، شروع به تجزیه و تحلیل آن بند کرد. هدف و منظوریانیه چنانکه به پرونده حاضر مربوط می شود در بند ۱ ماده دوبه شرح زیر بیان شده است :

۱ - بدینوسیله یک دیوان داوری (دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده) بمنظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد ادفیما بین، معامله یا پیش آمدی که منبای ادعای آن تبعه باشد تشکیل میگردد.....

بدینقرار، دولتین توافق کردند که مرجعی به وجود آورند که ادعاهای اتباع هر یک علیه دولت دیگر در آن مرجع قابل استماع باشد.

چون قرار بر این بود که دیوان منحصر " به دعاوی اتباع دو کشور رسیدگی کند، لازم بود که کلمه "اتباع" تعریف شود. منظور اصلی بند (۱) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی به دست دادن همین تعریف است. بند مزبور کلمه "تبعه ایران و یا تبعه ایالات متحده" را تعریف می کند، و بدین ترتیب آن دسته از دعاوی را که مشمول صلاحیت دیوان می شود، توصیف می کند، تنها در این زمینه است که باید عبارات بند (۲) ماده هفت مورد تعبیر و تفسیر قرار گیرند. بند (الف) (۱) ماده هفت ضوابطی را که باید در تعیین تابعیت یک شخص حقیقی اعمال شود، بیان می کند، حال آنکه بند (ب) (۱) ماده هفت ضوابط قابل اعمال

بقیه یا ورقی شماره (۳)

M.K. Yasseen, "L'Interprétation des traités d'après la Convention de Vienne sur le droit des traités", 151 Recueil des Cours (Hague Academy of International Law) 1, 25 (III-1976).

ترجمه: لیکن بهتر است توجه کرد که تجزیه و تحلیل دستوری نمی تواند معنی درست متنی را که باید شامل کلیه استنباطاتی باشد که می توان معمولاً و بطور عقلانی از آن نمود، به دست دهد. مسلماً، لازم نیست اثبات کرد که طرفین کلیه احتمالات و عوارضی را که از حیات بین المللی ناشی می شود، جزء به جزء پیش بینی کرده باشند، پیدا است که هر طرف ضمن قبول کردن متنی، کلیه عواقب مترتب بر آن را، حتی اگر این عواقب تصریح هم نشده باشند، می پذیرد. چسبیدن به عبارات خشک و خالی، بدون توجه به اینکه عبارات مزبور بیانگر یک مفهوم شکامل یافته ای است، قلب روش تفسیر محسوب شده و گاهی به نتیجه عبث و بیهوده ای می انجامد.

در مورد تعیین تابعیت یک "شرکت یا شخصیت حقوقی دیگر" را بدست می‌دهد. بنا بر این، در مضمون ماده تردیدی نیست که هدف مفاد بند (۱) ماده هفت عبارت از تعیین تابعیت شرکتها و دیگر شخصیت های حقوقی است که به عنوان خواهان به دیوان داوری مراجعه می‌نمایند، و هدف بند مذکور تعیین خصلت ویژه یا ساخت سازمانی این قبیل خواهانها نمی‌باشد.

مسئله تعیین تابعیت شرکتها و سایر شخصیت های حقوقی، مسئله شناخته شده ای در حقوق بین الملل بوده و در گذشته راه حل های گوناگونی برای آن بکار گرفته شده است. به موجب تعدادی از عهدنامه ها از جمله بیانیه حل و فصل دعوی، به تعیین تابعیت شرکت یا شخصیت حقوقی دیگری به صرف استناد به تابعیت کشوری که طبق قوانین آن، شرکت یا شخص حقوقی مورد بحث به وجود آمده است، اکتفا نشد بلکه، شرایط دیگری نیز اضافه گردیده تا شخص حقوقی را ملزم به داشتن پیوندهای بیشتری با کشور محل تشکیل آن نماید. از این رو، بند (۱) ماده هفت نه تنها مقرر می‌دارد که محل تاسیس شرکت یا شخصیت حقوقی دیگر، ایران یا ایالات متحده باشد، بلکه ایجاب می‌کند که اشخاص حقیقی تبعه یکی از آن دو کشور نیز "در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی، سهمی معادل پنجاه درصد یا بیشتر از سرمایه را داشته باشند..." این نحوه بیان، نمایانگر صحنه گذاردن دولتین برای اینست که انواع مختلف واحدهای ایرانی یا آمریکائی ممکن است پیوندهای اصلی با کشورهای محل تشکیل خود داشته، و از این رو حقا "تبعه" ایران یا ایالات متحده محسوب شوند. همانطور که تجزیه و تحلیل نص ماده ذیلا نشان می‌دهد، دولتین وجود پیوندهای لازم بین این قبیل واحدها و کشورهای محل تاسیس آنها را به انعطاف پذیرترین نحوی بیان کرده و بدان ترتیب کلیه اشکال شرکتها و سایر شخصیت های حقوقی صرفنظر از آنکه به قصد انتفاع تشکیل شده یا غیر انتفاعی بوده، سهام منتشر کرده یا نکرده باشند، را مشمول صلاحیت دیوان داوری نمودند.

این نحوه بررسی از بند (ب) (۱) ماده هفت، یعنی بررسی در زمینه مربوط، نشان می‌دهد که تمرکز آن بند بر تابعیت خواهانها به عنوان عامل تعیین کننده مشمول صلاحیت دیوان بر آنها، با هدف وسیع توافق های الجزیره گونه ای که در اصل کلی بیانیه عمومی آمده است: "به کلیه دعوی بین هر یک از دولتین با اتباع دولت دیگر خاتمه داده و موجبات حل و فصل و خاتمه دادن به کلیه این دعوی را از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نمایند"،

سازگار می‌باشد. قبول صلاحیت این دیوان جهت رسیدگی به دعاوی سازمانهای غیر انتفاعی و غیرسهامی به وضوح با هدف مصرح مزبور سازگار است.^(۴)

بعلاوه، به نظر دیوان این امر حائز اهمیت است که در این رابطه هیچ توضیح معقولی داده نشده که چه دلیلی داشته است که نویسد گمان بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعاهای شرکتهای غیرانتفاعی و غیرسهامی، نظیر آی اس اس را، که کلیه اطراف قبول دارند که به طرق و انحاء گوناگون با ایالات متحده پیوند دارد، عمداً از حوزه شمول صلاحیت دیوان دآوری مستثنی نمایند.

تجزیه و تحلیل متن بند (ب) (۱) ماده هفت نشان می‌دهد که معنی متداول عبارات آن، منظوری را که در فوق برای آن بیان شد و نیز مقصود و هدف بیانیه حل و فصل دعاوی بطور کلی را صریحاً تأمین می‌کند. با تفکیک و تجزیه بند (ب) (۱) ماده هفت به عبارات معنی دار آن، ماده مزبور مقرر می‌دارد که "تبعه" هر یک از دو کشور عبارتست از:

- (یک) "شرکت یا شخص حقوقی دیگر"،
- (دو) "تشکیل شده طبق قوانین" یکی از دو کشور،
- (سه) "مشروط بر اینکه، اشخاص حقیقی تبعه آن کشور، مجتمعاً به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی سهمی معادل ۵ درصد یا بیشتر از سرمایه را داشته باشند".

از عبارات اول پیدا است که "تبعه" لازم نیست یک شرکت باشد، بلکه می‌تواند "شخصیت حقوقی دیگری" باشد. عبارت دوم که تشکیل واحد مورد بحث را طبق قوانین مشخصی پیش بینی می‌کند، در این پرونده مورد اختلاف نیست. عبارت سوم که با (حرف) ربط "مشروط بر اینکه" ("if") به عبارات قبلی پیوسته است، شرایطی را معین می‌کند که باید یک شرکت یا واحد دیگر برای احراز "تابعیت" داشته باشد. یک شرکت یا واحد دیگر با این شرط "تبعه" یکی از دو کشور محسوب می‌شود که شهروندان آن کشور "سهمی معادل پنجاه درصد یا بیشتر در سرمایه آن داشته باشند".

۴ - همانطور که در بالا ذکر شد، نیسیکو و دولت ایران، با استناد به ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، به دلیل قابل اقامه بودن ادعاهای آی اس اس در این دیوان، در واقع توانستند حکم توقف اقدامات قضائی آی اس اس در دادگاههای ایالات متحده را بدست آورند.

وقتی که عبارت سوم در زمینه مربوطه و با توجه به نحوه بیان آن مورد بررسی قرار گیرد، معلوم می‌شود که این عبارت "شرکت یا شخصیت حقوقی دیگر" را تعدیل و تحدید نکرده، بلکه شرط خاصی را معین می‌کند که آن شرکت یا شخصیت باید احراز نماید. بدین معنی که عبارت مزبور ماهیت یا ساخت آن واحد را مشخص نکرده، بلکه میزان منافی را که شهروندان ایران یا ایالات متحده باید در آن داشته باشند، تعیین می‌کند.

این منافع لازم نیست به صورت مالکیت انتفاعی باشد. در شرط مزبور از کلمات در اختیار داشتن، منافع استفاده شده که معانی وسیعتری از کلمات "مالک بودن" یا "مالکیت انتفاعی داشتن" دارند. بنابراین، پیداست که نحوه بیان طوری انتخاب شده که انواع وسیعتری از منافع را دربرگیرد. در هیچ جای بند (ب) (۱) ماده هفت مقرر نگردیده که منافع بصورت منافع مالی شخصی قابل فروش، انتقال یا تسواری باشد، اینها ضوابطی است که عنوان شده ولی در زمینه حاضر، نمی‌توانیم محتوم بودن آنها را بپذیریم.

از آنجا که بعضی از شخصیت‌های حقوقی سهام منتشر نمی‌کنند، تفسیر عادی عبارت "در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی، سهمی معادل ۵۰ درصد یا بیشتر از سرمایه" را داشته باشند، اولاً اینست که در مورد شرکت‌های یا واحدهای دیگری که دست به نشر سهام می‌زنند، باید ۵۰ درصد یا بیشتر سهام در دست شهروندان کشور مربوط باشد، و در ثانی در مورد شرکت‌ها یا واحدهای غیر سهامی، شهروندان مزبور باید منافی معادل مقدار لازم از سهام در یک شرکت سهامی در آن شرکت یا واحدهای غیر سهامی داشته باشند. البته نوع منافع در یک واحد غیر سهامی که با سهام در یک شرکت سهامی معادل باشد، باید در هر موردی با توجه به ماهیت واحد مربوط تعریف شود.

ضرورت معنی و مفهوم دادن به کلمات "معادل با"، به این تفسیر استحکام می‌بخشد. نمی‌توان گفت که مقصود از این کلمات اشاره به منافع غیر مستقیم، مانند مالکیت غیر مستقیم اشخاص و واحدهای واسط، بوده است، چه ذکر اینگونه منافع قبلاً طی عبارت مریح در اختیار داشتن، منافع مستقیم یا غیر مستقیم به میان آمده است. به همان دلیل، دیوان داوری نمی‌تواند این استدلال را بپذیرد که چون در بند (ب) (۱) ماده هفت، کلمه "آن" ("its") جلوتر از کلمات "سهام سرمایه" ذکر شده، لذا، از لحاظ صلاحیت دیوان داوری، تنها شرکت یا شخصیت حقوقی دارای سهام را می‌توان "سهام" خواند. چنین

ادعائی تاکیدی غیرموجه بر محل استقرار کلمه "آن" در جمله بوده، و کلمه اصلی "معادل با" را از هرگونه معنی و مفهومی بی‌نصیب می‌کند.

تجزیه و تحلیل قوانین ناحیه کلمبیا، که آی اس اس طبق قوانین آن ناحیه تشکیل شده است، موید آنست که مدیران یک واحد غیرانتفاعی و غیرسهامی، فی الواقع منافعی "معادل با" پنجاه درصد یا بیشتر سهام سرمایه‌را، به مفهوم بند (ب) (۱) ماده هفت در دست دارند. آی اس اس طبق مقررات فصل ۱۰ عنوان ۲۹ مجموعه قوانین ناحیه کلمبیا، که به "سازمانهای خیریه، آموزشی و مذهبی" مربوط است،^(۵) تشکیل شده است. شرکتی که طبق مقررات فصل ۱۰ تشکیل شود، مختار است که دست به انتشار سهام بزند یا از انتشار سهام خودداری نماید. در هر حال، کنترل و اداره امور و جوهر شرکت در دست مدیران آن قرار دارد. D.C. Code § 29 - 1003 فصل ۱۰ حقوق و اختیارات سهامداران در شرکت سهامی را، که طبق مقررات آن فصل تشکیل شده، بیان می‌کنند. رجوع شونده 29-1005; 29-1004; 29-1003 D.C. Code § § بند های یاد شده مقرر می‌دارند که مدیران در شرکت های غیرسهامی که طبق مقررات فصل ۱۰ تشکیل شده باشند، از همان حقوق و اختیارات برخوردار خواهند بود. بنابراین، طبق قوانین مربوطه شرکتها، حقوق و اختیارات مدیران آی اس اس، که یک شرکت غیرسهامی است، عیناً "معادل با" حقوق و اختیاراتی است که سهامداران یک شرکت سهامی دارند. بنابراین باید نتیجه گرفت که هرگاه بیش از پنجاه درصد مدیران یک شرکت غیرسهامی شهروندان یا ایالات متحده باشند، در چنین حالت به مفهوم بند (ب) (۱) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی "شهروندان (ایالات متحده) در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی، سهمی معادل پنجاه درصد یا بیشتر از سرمایه را دارند".

کنوانسیون وین مقرر می‌دارد که از جمله مسائلی که باید در تفسیر یک عهدنامه "مورد توجه قرار گیرد، قواعدی که قابل اعمال حقوق بین‌الملل در روابط طرفین است." بند (ج) (۳) ماده ۳۱. با توجه به نتایج مأخوذه مربوط به انتساب معنی متداول به عبارات بند (ب) (۱) ماده هفت کافی است گفته شود که دیوان داوری به دعوائی برخورد نکرده است که در آن یک دیوان بین‌المللی به آن دلیل که شرکتی سهام منتشر نکرده یا سازمانی آموزشی، خیریه، یا یکی از انواع دیگر سازمانهای غیرانتفاعی بوده است،

(۷) مرضی الطرفین در پرونده شماره ۱۲۲، صلاحیت رسیدگی به ادعای آی اس اس را بپذیرد، نما یا نگر رویه لاحق دیگری است. با توجه به نتیجه‌ای که دیوان داوری در مورد صراحت و روشنی بند (ب) (۱) ماده هفت گرفته است، نیازی نمی‌بیند که درباره این نکات بحث پرداخته و یا بدانها استناد کند، جز اینکه متذکر شود که اقدام طرفهای ایرانی هم در دادگاههای ایالات متحده و هم در این دیوان، با نتیجه مأخوذه دیوان در مورد تابعیت امریکائی آی اس اس هم‌آهنگ است.

دیوان داوری نتیجه می‌گیرد که بند (ب) (۱) ماده هفت، نه صریحا و نه تلویحا "تبعه" ایران یا ایالات متحده را مقید نمی‌کند که شرکت یا واحدی باشد تا شرکام، و نیز ملزم نمی‌کند که "تبعه" شرکت یا واحد دیگری باشد که جهت "انتفاع" تشکیل شده است. بند (ب) (۱) ماده هفت به هر "شرکت" یا شخصیت حقوقی دیگری که طبق قوانین ایران یا ایالات متحده تشکیل شده است، اجازه می‌دهد که به عنوان خواهان به دیوان داوری مراجعه نماید، مشروط بر اینکه اولاً، در صورت شرکت یا واحدسها می‌بودن، شهروندان کشور ذریبط، پنجاه درصد یا بیشتر از سهام آنها داشته باشند، و ثانیاً، در صورت شرکت یا واحد غیرسها می‌بودن، شهروندان کشور ذریبط منافعی (به میزان لازم پنجاه درصد یا بیشتر) که معادل داشتن سهام در یک شرکت سهامی است، در آن شرکت یا واحد داشته باشند. ماهیت منافع معادل سهام سرمایه، لزوماً با توجه به ویژگی واحد در دعوی تعیین خواهد شد.

در این پرونده که مربوط به یک شرکت غیرانتفاعی و غیرسها می‌است و طبق قوانین ناحیه کلمبیا تشکیل شده است، دیوان داوری چنین نتیجه می‌گیرد که طبق قوانین مزبور مدیران شرکت منافعی در آن دارند که اگر شرکت یا واحدسها می‌می‌بود منافع مزبور معادل سهام سرمایه آنها می‌شد.

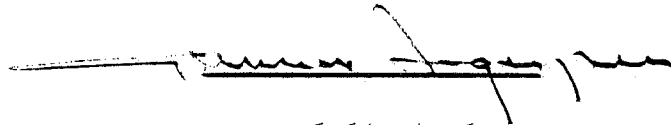
۷ - دیوان داوری نمی‌تواند قبل از احراز تابعیت امریکائی یا تابعیت ایرانی خواهان، حکمی بر اساس شرایط مرضی الطرفین صادر کند:

دیوان صلاحیت رسیدگی به هیچ موضوعی که طی این بیانیه‌ها برایش پیش بینی نشده است را ندارد. علیهذا، چنانچه از دیوان تقاضا شود که حکمی بر اساس توافق طرفین صادر کند، دیوان مسأله صلاحیت خود را بنحوی که لازم بدانند مورد رسیدگی قرار میدهد.

چهارم - نتیجه

بنا بر این، دیوان داوری چنین نتیجه می‌گیرد که آی اس اس به مفهوم بند (ب) (۱) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی "تبعه ایالات متحده" است. پرونده شماره ۱۱۱ بموجب قرار اعدای حاضر، جهت طی مراحل بعدی رسیدگی به شعبه یک اعاده می‌شود. لاهه،

به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ برابر ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳



گونار لاکرگرن

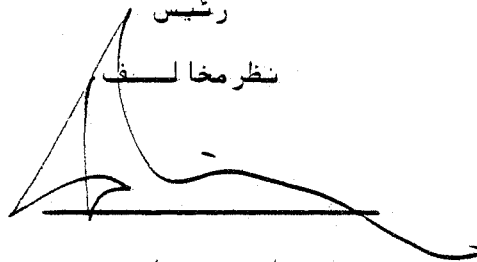
رئیس

نظر مخالف

بنام خدا

محمود م. کاشانی

نظر مخالف

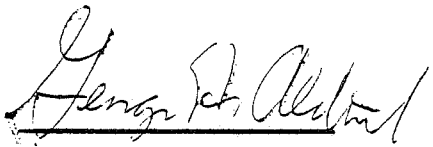


ویلم ریپهاخن



نیلس منگارد

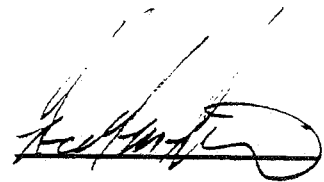
بنام خدا



جورج اچ. آلفرد

شفیع شفیعی

نظر مخالف



هوارد ام. هولتزمن

بنام خدا

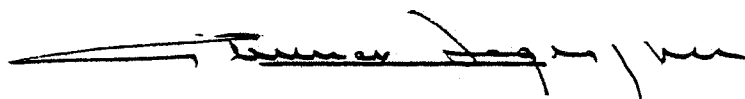
محسن آقا حسینی

نظر مخالف



ریچارد ام. ماسک

شورنهایثی واخذرای در مورد پرونده حاضر در هفته ۵ الی ۹ مارس ۱۹۸۴ (۱۵ الی ۱۹ اسفندماه ۱۳۶۲) به عمل آمد. اعضای ایرانی دیوان از امضای قرار امتناع کردند زیرا معتقدند که قرار "برخلاف قاعده توسط یکی از داوران امریکائی تهیه و بدون شور و بررسی لازم توسط داوران به اصطلاح بیطرف امضاء شده است".



گونار لاگررن